



اسوه های تبلیغی: فعالیتهای تبلیغی شیخ محمدحسین کاشف الغطاء رحمه الله - 2

پدیدآورده (ها) : اسد علی زاده، اکبر

فقه و اصول :: مبلغان :: اسفند - فروردین 92 - 1391 - شماره 163

از 124 تا 136

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1007436>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور

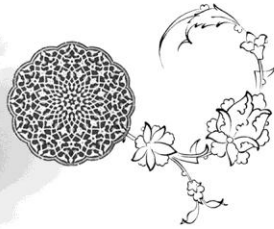
تاریخ دانلود : 19/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



فعالیت‌های تبلیغی

شیخ محمد حسین کاشف الغطاء رحمته الله

اکبر اسدعلیزاده

«وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»^۱
«کسانی که رسالت پروردگار خویش را ابلاغ می‌کنند و از خدا می‌ترسند و از کسی غیر از خدا نمی‌ترسند.»

علامه کاشف الغطاء با شجاعت کامل و عزمی استوار در تمام دوران زندگی خود نسبت به تبلیغ اسلام ناب محمدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نشر فرهنگ اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و آگاه ساختن مردم سر از پا نمی‌شناخت و با قلم و بیان خود در گسترش فرهنگ ناب اسلامی، تلاش می‌کرد. او به اصلاح امور مسلمانان علاقه زیادی داشت و شبانه‌روز در این راه مجاهدت می‌نمود. از نظر آداب و هنر تبلیغ، شخصیتی

آنچه پیش رو دارید تحقیقی است درباره فعالیت‌های تبلیغی علامه محمدحسین کاشف الغطاء رحمته الله است. موضوعات متعددی چون تبلیغ و اهمیت آن، سفرهای تبلیغی و سیاسی علامه به کشورهای مختلف اسلامی، مبارزه با بدعتها و انحرافها در جامعه اسلامی مانند: وهابیت، بهائیت، بابیت، شیخیه و... پاسخ به شبهات و سؤالات، جلوگیری از تبلیغات مسیحیت و مادیگرایی، دفاع از تشیع و ترویج اسلام ناب (قرآن کریم و فرهنگ اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام) و مبارزه با استکبار جهانی، از سرفصلهای مهمی است که در این مقاله به آنها پرداخته شده است.

کاشف الغطاء و تبلیغ

«الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ

۱. احزاب / ۳۹

منحصر به فرد بود؛ سخنرانی بود که از نظر فصاحت و بلاغت و نفوذ در دلها کم نظیر از بینشی عمیق، شجاعت و جسارت و صف‌ناپذیری برخوردار بود و از قدرتها و حکومت‌های ستمگر هیچ واهمه‌ای نداشت. در موقعیتهای بسیار حساس سخنرانیهای آتشین و رسا ایراد می‌کرد، اهل تعصب در دین بود و خود را نسبت به آینده مسلمانان مسئول می‌دانست و دولتهای ستمگر را در برابر چشم مردم تحقیر می‌نمود.

اهمیت تبلیغ

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۱ «سزاوار نیست که همه اهل ایمان برای جهاد (و کسب علم دینی) سفر کنند. چرا که از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دنیا آموزش ببینند و در مراجعت مردم خود را بیم دهند شاید آنها بترسند.»

علامه کاشف الغطا تبلیغ را امری واجب و ضروری و از اساسی‌ترین کارهای هر روحانی متعهد و لایق می‌دانست، به

همین جهت ایشان نسبت به مبلغان خیلی حساس بود، و از قرار گرفتن مبلغان بی‌سواد و بی‌مطالعه بر منبر، خشمگین و فوق‌العاده ناراحت می‌شد، به حدی که گوش دادن سخنان چنین مبلغی را حرام می‌شمرد. «جعفر خلیلی» یکی از ملازمان و روزنامه‌نگاران معاصر علامه در این باره می‌گوید: روزی تصمیم گرفتیم از طریق روزنامه «الهااتف» سازمانی را برای کنترل مبلغان از نظر علمی، اعلام کنم؛ زیرا کار به جایی رسیده بود که برخی از بی‌سوادان بر منبر می‌رفتند و سخنانی را به هم می‌بافتند و به خدا، پیامبر و اولیای الهی نسبت می‌دادند. من نزد علامه رفتم تا درباره این گروه که بدین کیفیت سخنرانی می‌کنند - و خود شیخ نیز مکرر چنین سخنرانیهایی را می‌شنید - از وی نظرخواهی کنم. دیدم شیخ از این نوع مبلغان خیلی خشمگین است، و جام خشمش را بر سر آنان و کسانی که این گونه افراد را برای سخنرانی به خانه‌هایشان دعوت می‌کنند، فرو ریخت. از شیخ خواستم در این باره چیزی بنویسد. شیخ نظر خود را چنین نوشت: «گوش دادن به این سخنرانیه‌ها و حضور در مجالس آنان از کارهای حرامی است که دین به هیچ وجه ارتکاب آن را جایز نمی‌داند.»

وی در ادامه همین فتوا شرایط یک سخنران و ویژگیهای او را به طرز زیبایی مشخص ساخت.^۱

از معصومین علیهم السلام وارد شده است که بدون شناخت و احاطه همه جانبه به دین، برای یاری و اقامه دین و تبلیغ آن اقدام نکنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ تَعَالَى لَنْ يَنْصُرَهُ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ»^۲؛ دین خدا را نمی تواند یاری کند، جز آن کسی که بر آن همه جانبه احاطه و شناخت داشته باشد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «لَا يَقُومُ

بِدِينِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ»^۳؛ دین خدا را اقامه نمی کند، مگر آن کسی که بر آن همه جانبه احاطه و شناخت داشته باشد.»

و در روایت دیگر می فرماید: «إِنَّمَا

الْمُسْتَحْفَظُونَ لِذِينَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ أَقَامُوا

الدِّينَ وَ نَصَرُوهُ وَ حَاطُوهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ وَ حَفِظُوهُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ وَ رَعَوْهُ»^۴؛ حافظان دین خدا فقط کسانی هستند که دین را برپا داشته و آن را یاری می کنند و از تمام جوانب بر آن احاطه دارند و برای بندگان خدا آن را محافظت و مراعات می کنند.»

علامه طباطبایی در تفسیر آیه نفر می نویسد: «مراد از تفقه، شناخت تمام معارف دین است، نه خصوص احکام عملیه و فقه مصطلح. دلیل این مطلب جمله «لَيَنْذِرُوا قَوْمَهُمْ» است؛ زیرا مسئله انذار بدون شناخت تمام تعالیم دین میسر نخواهد شد.»^۵

سفرهای تبلیغی و سیاسی

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۶؛ «خلق را به حکمت و برهان موعظه نیکو و جدال احسن به راه خداوند دعوت کن.»

کاشف الغطا جهت تبلیغ و بررسی وضعیت مسلمانان از نزدیک، به خارج از

۴. غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد تیممی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش، ص ۸۵، ح ۱۳۹۹.
۵. تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۴۰۴.
۶. نحل / ۱۲۵.

۱. آوای بیداری، ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی، به مناسبت چهلمین سال رحلت علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطا، ص ۱۱۷.

۲. التفات، محمد بن حباب تیممی، تحقیق: سید شرف الدین احمد، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۸۸، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، علی متقی هندی، تحقیق: محمود عمر دمیاطی، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۰، ص ۱۷۱، ح ۲۸۸۶.

۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۳۹، ح ۵۶۱۲.

۲. سوریه و لبنان

علامه کاشف الغطا در سال ۱۳۲۸ ق پس از سفر حج به دمشق رهسپار شد و پس از مدتی اقامت در آنجا به لبنان رفت، و طی ماه‌ها اقامت در لبنان به گفتگو با دانشمندان برجسته شیعه، سنی و مسیحی، پرداخت و به نقد مقاله‌ها و فعالیت‌های تبلیغی و علمی آنجا دست زد. وی در این مدت، با ادیب و متفکر پرآوازه لبنانی «امین الريحانی» ارتباط و آشنایی یافت و گفتگو و نامه‌نگاریهایی میان آن دو انجام شد که در کتاب «المراجعات الريحانية» آمده است. مهم‌ترین ابزار رسانه‌ای در آن عصر، روزنامه‌ها و مجلات بود، لذا وی مقالات و اشعاری در روزنامه‌ها و مجلات لبنانی منتشر کرد و در شرایط سخت به یاری برخی از روزنامه‌نگاران عراقی شتافت.

خلیلی می‌گوید: «شیخ در زمان جنگ جهانی دوم - که کاغذ به سختی فراهم می‌شد و گران بود - مبلغی را به مجله فرهنگی و سیاسی "الهاتف" و "العلم" کمک کرد. مجله العلم را مصلح بزرگ شیعی "سید هبة الدین شهرستانی" در سال ۱۹۱۰ م در نجف منتشر می‌کرد. این مجله، نخستین مجله روشنگرانه در نجف بود.»

وطنش (عراق) بسیار سفر می‌کرد و همین سفرها موجب فزونی آگاهی او از جوامع و محیط‌های متفاوت و ارتباط یافتن با شخصیت‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و فکری جوانان و عامه مردم گردید. او در این مسافرت‌ها پیوسته برای برگزاری جلسات درس و سخنرانی در مجامع و مراکز علمی دعوت می‌شد و با علما و اساتید دانشگاه‌های شیعه، سنی، مسیحی و... به مناظره و گفتگو می‌نشست و به سؤالات و شبهات دانشجویان و طلاب پاسخ می‌داد. مطالعه و بررسی حوادث این مسافرت‌ها، حجم و عمق جهاد و فعالیت علمی و فرهنگی ایشان را نشان می‌دهد. به نمونه‌هایی از سفرهای ایشان اشاره می‌شود:

۱. حجاز

از سفرهای پربار مرحوم علامه سفر حج ایشان بود. این سفر در اول ماه شوال سال ۱۳۲۸ ق انجام شد. ایشان پس از انجام فرایض حج، با دانشمندان اهل سنت حجاز به گفتگو نشست و آنها را به وحدت فرا خواند. کتاب «نزهة السمر و نهضة السفر» سفرنامه حج او است.^۱

۱. عقود حیاتی، محمدحسین آل اشف الغطاء، تحقیق: شیخ شریف، مکتبه الإمام کاشف الغطاء العامة، نجف اشرف، ۱۴۳۳ ق، ص ۹۲.

۳. مصر

مرحوم کاشف الغطا در سال ۱۳۳۱ ق به قاهره سفر کرد و در آن شهر نیز بیش از سه ماه توقف نمود. در این مدت اساتید دانشگاه الازهر با ایشان به گفتگو و مناظره پرداختند. در این دانشگاه - که بزرگ‌ترین حوزه علمی جهان اهل سنت به شمار می‌رود - به درخواست جمعی از دانشجویان به تدریس فقه و فن فصاحت و بلاغت پرداخت. در کلاس درس او جمع زیادی شرکت می‌کردند. او برای دانشجویان جلسات سخنرانی تشکیل داد و به سؤالات و شبهات آنان پاسخ می‌گفت و اشتباهاتشان را برطرف ساخت و بین نماز مغرب و عشاء به تفسیر قرآن پرداخت. ایشان نفوذ مسیحیت در مصر را احساس می‌کرد، لذا بعضی از اوقات به کلیساها می‌رفت و با مبشرین مسیحی درباره انجیل و حضرت مسیح علیه السلام به بحث و گفتگو می‌نشست و اسلام را به آنها معرفی کرد و کتاب «التوضیح فی بیان حال الإنجیل و المسيح» را در نقد دیدگاه‌های مسیحیان نوشته است که جلد اول آن در سال ۱۳۳۱ ق در «صیدا» چاپ شد. معظم له سفرنامه مخصوصی را درباره مصر نوشته

است که متأسفانه اثری از آن باقی نماند.^۱

۴. فلسطین

علامه در سال ۱۳۵۰ ق مطابق با ۱۹۳۱ م به فلسطین مسافرت کرد تا در کنگره بزرگی که در شهر قدس برپا شده بود، شرکت نماید. در شب ۲۷ رجب ۱۳۵۰ ق شب معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله برابر با ۷ دسامبر ۱۹۳۱ م از سه تا پنج هزار نفر از مردم فلسطین، و یکصد و پنجاه نفر از رهبران مذهبی، فکری و سیاسی جهان اسلام در مسجد الاقصی گرد هم آمدند. در این شب، مفتی فلسطین، «حاج امین الحسینی» از علامه تقاضا کرد تا امامت نماز عشا را بپذیرد. کاشف الغطا با تقاضای او موافقت کرد و پس از امامت نماز، خطبه‌ای طولانی که به خطبه تاریخی معروف شده است، فی البداهه قرائت کرد. این نماز جماعت، بذر تقریب و الفت میان امت اسلام و تیری بر قلب تفرقه افکنان و استعمارگرانی بود که می‌خواستند نیروها و ملت‌های مسلمان را در نزاع طائفه‌ای و مذهبی فرو برند و از رویارویی با دشمن صهیونیستی که گام‌هایش را در فلسطین محکم می‌کرد، منحرف سازند. علامه در این سفر از محلهای زیارتی و سیاحتی شهرهای

۱. عقود حیاتی، علامه کاشف الغطا، صص ۹۶ - ۱۰۰.

الخلیل، رام الله، حیفا، یافا و نابلس نیز دیدن کرد.^۱

۵. ایران

مرحوم کاشف الغطا سه بار به ایران سفر کرد؛ یکی در سال ۱۳۵۲ ق/ ۱۹۳۳ م که از راه کرمانشاه وارد ایران شد و شش ماه در ایران ماند و در شهرهای مهم ایران گشت و گذار کرد و ایرانیان را به پابندی به دین اسلام و فریب نخوردن از جریانهای ناسیونالیستی و ضد دین، ترغیب کرد.

او در این سفرها، به شهرهای کرد، کرمانشاه، قصر شیرین، همدان، اسدآباد، قم، تهران، شهرری، کرج، دامغان، شاهرود، سبزوار، نیشابور، سمنان، مشهد مقدس، شیراز، زرقان، آباد، اصفهان، کازرون، بوشهر، بهبهان، خرمشهر و آبادان رفت و از مراکز مختلف و مشهور علمی، زیارتی، سیاحتی و علما، امرا، بزرگان و مردم این شهرها دیدن کرد و در تمام این شهرها نماز جماعت برپا کرده، سخنرانیهای پرشوری ایراد نمود و با شاه سابق ایران ملاقات و او را به سیر در مسیر اسلام و جدا نشدن از کشورهای اسلامی و اهتمام به دفاع از فلسطین توصیه

کرد.^۲

معظم له در سال ۱۳۶۷ ق برای دومین بار به ایران مسافرت کرد و مدتی در شهر کرد و قصر شیرین اقامت گزید و به بازسازی و تجدید بنای مسجد آن شهرها پرداخت. در حدود ده روز در آنجا به تبلیغ مشغول شد و هر روز نماز جماعت و سخنرانی برگزار کرد. در روز عید فطر در میان جمعی از مردم کرمانشاه که قبل از طلوع آفتاب وارد کردند شده بودند، نماز عید فطر را برگزار کرد و سخنرانی مفیدی را به زبان فارسی ایراد نمود.^۳

سومین سفر ایشان به ایران در سال ۱۳۶۹ ق بود که به قصد زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام به مشهد مقدس مشرف شد. در این سفر امکان ملاقات و گفتگو با بزرگان و علمای برجسته ایران برایش بیش تر میسر گردید.^۴

۶. پاکستان

در ۱۹ جمادی الاولی سال ۱۳۷۱ ق برابر با ۱۹۵۲ دولت پاکستان برای شرکت در کنگره بزرگ اسلامی از ایشان دعوت کرد.

۲. همان، صص ۳۰۳-۳۸۲.

۳. همان، صص ۲۳۹-۲۴۳.

۴. همان، صص ۲۷۹-۲۸۷.

۱. عقود حیاتی، علامه کاشف الغطا، صص ۱۳۵-۱۵۱ و ۲۳۰.

اجتماعی یکی از وظایف علمای متعهد و دلسوز اسلام است.

خداوند تعالی حفظ این دین را در هر قرنی، بر دوش علمای عادل و آگاه نهاده است تا با کج‌اندیشان و منحرفان روزگار مبارزه کنند و جامعه اسلامی را از گزند باطل‌اندیشان و تحریفهای گرافکاران بیمه کنند.^۳

آنچه مسلمانان - مخصوصاً در اوضاع و احوال کنونی - نباید از آن غافل بمانند، دانستن این مطلب است که بدعت و چیز نوظهور تنها به آنچه به عقاید و مسائل ذهنی مربوط می‌شود، منحصر نیست؛ بلکه از آن تجاوز می‌کند و به تمام شئون و خصوصیات عمومی زندگی، همچون آداب، عادات، لباسها و سنتها می‌رسد، و غالباً به سیاستهای

در کراچی نیز سخنرانیهای گرم و گیرایش در راه اصلاح اوضاع سیاسی و اجتماعی ممالک اسلامی همگان را شیفته خود کرد. در این کنفرانس دولتهای استعمارگر را به باد انتقاد گرفت و به مسلمانان گوشزد کرد که دول بیگانه همواره در پی ایجاد دوگانگی و اختلاف میان مسلمانان بوده‌اند و در راه این هدف شوم خود از هیچ اقدامی فروگذار نکرده‌اند. مرحوم کاشف الغطا در این سفر از شهرهای بزرگ پاکستان مانند لاهور، پشاور، راولپندی و سرزمین کشمیر نیز بازدید کرد.^۱

مبارزه با بدعتها و انحرافها

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي، فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»^۲ هنگامی که بدعتها در امت من ظاهر شوند، پس عالم باید علمش را ظاهر سازد (و با آن مبارزه کند) و اگر چنین نکند، لعنت خدا بر او باد!

مبارزه با بدعتها و انحرافها و بیدار کردن اندیشه‌ها و گستردن هوشیاری

۳. قال الصادق عليه السلام قال رسول الله ﷺ: يَحْمِلُ هَذَا الدِّينَ فِي كُلِّ قَرْنٍ غُلُوْلٌ يَنْفُونَ عَنْهُ تَأْوِيلَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَحْرِيفَ الْغَالِبِينَ وَ اتِّحَالَ الْجَاهِلِينَ كَمَا يُنْفِي الْكَبِيرُ حَبْثَ الْحَدِيدِ؛ امام صادق عليه السلام می‌فرماید: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بار حفظ این دین را در هر قرن، مردمان عادل بر دوش دارند که تأویلهای باطل‌اندیشان و تحریفهای گرافکاران و بر ساخته‌های نادانان را از آن دور و نابود می‌کنند، همان گونه که کوره، پلیدی (و ناخالصی) آهن را از آن دور می‌کند. و مسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، انتشارات آل بیت علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۵۰ و ۱۵۱، باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی، ح ۳۳۴۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، صص ۹۲ و ۹۳، باب ۱۴، ح ۲۲.

۱. ر. ک: خطبة الامام کاشف الغطا فی المؤتمر الاسلامی بپاکستان (ضمن قضیة فلسطین الكبرى)، به کوشش: شیخ عبدالحلیم کاشف الغطا، مطبعة النعمان، نجف اشرف، ۱۳۸۹ ق، صص ۱۷۰-۱۸۱.
۲. اصول کافی، کلینی، انتشارات اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۵۴، باب البدع و الرأی و المقاییس، ح ۲.

اجتماعی و پیوندهای فرهنگی و اقتصادی و طرز اداره کارها در داخل جامعه اسلامی و همچنین سیاستهای خارجی و ارتباط با دیگر ملتها نیز سرایت می‌کند.

بنابراین، بر عالم اسلامی لازم است به بدعتها و چیزهای نوظهور آگاه باشد، و از گونه‌های متنوع و چند و چون راه‌های نفوذ و شیوع آنها باخبر گردد، تا بتواند در برابر آنها ایستادگی کند. امروز هر مسلمان هوشیاری می‌بیند که امور و پیشامدهایی تازه، در زمینه سیاستها و حکومت و روابط میان جوامع اسلامی و سایر ملت‌هایی که اکثریت آنها دشمنان اسلام و مسلمانان هستند، بروز می‌کند. اینها از جمله اموری هستند که به

پاسداری از امت و نگاهبانی کیان اسلام و دفع این بدعتهای اجتماعی و سیاسی و خیانتها، اظهار نکند؟ یا آگاهی و قدرت خود را برای خلاص کردن ممالک اسلامی از چنگال استعمارگران و دست نشاندگان و مزدوران ایشان آشکار نسازد؟ مرحوم آل کاشف الغطاء با قلم و بیان خویش در عرصه‌های مختلف علمی، دینی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و بالاخص مبارزه با انحرافات و بدعتهای مذهبی مانند وهابیت، بهائیت، مسیحیت پرداخته و به دفع شبهات برخاسته و آثار مبارکی از خود به یادگار گذاشته است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. **الآیات البينات فی قمع البدع و الضلالات:** این کتاب حاوی چهار رساله به نامهای المواكب الحسينية (پاسخ به شبهاتی درباره عزاداری حسینی)، نقض فتاوی الوهابية (رد بر شبهات وهابیت)، رد الملاحدة و الطبيعية (ردی بر شبهات مادی‌گرایان درباره مبدأ و معاد) و رد علی المزخرفات البابية و خرافات مذهبهم (اشاره به ریشه‌های تاریخی باییت و بهائیت، و خرافاتی بی‌اساس بودن این عقیده و نقد و رد آنها با استدلال علمی).

اسلام و مسلمین زیان می‌رساند و از عظمت قرآن و عزت قبله می‌کاهد، و مایه فانی شدن قدرت مالی و فرهنگی - سیاسی مسلمانان می‌شود. آیا با این همه می‌توان گفت که عالم متعهد دینی - مخصوصاً اگر مرجع تقلید باشد - می‌تواند نسبت به این مسائل بی‌اطلاع یا غافل بماند، یا آنها را به تسامح بگذراند؟ یا در این موارد بر وفق دلخواه سیاست‌مداران رفتار کند و خود را در اختیار نیات نادرست و خدعه‌های ایشان قرار دهد، و علم صحیح و بینشهای اسلامی خود را در خصوص

۲. التوضیح فی بیان حال الإنجیل و

المسیح: سبب نگارش این کتاب آن بوده که مسلمانان در کشورهای اسلامی به ویژه در مصر و ایران گرفتار فرقه‌های گوناگون مسیحیت بودند و پیوسته مورد تجاوز، طغیان و دشمنی آنان قرار می‌گرفتند و علناً به مسلمین و مقدسات آنان توهین می‌شد، و در مراکز علمی و آموزشی و محافل خصوصی و عمومی مردم را به مسیحیت دعوت می‌کردند. جوانان مسلمانان را گمراه می‌ساختند، مبلغین مسیحی در مجالس و محافل خود به اسلام و مسلمین ناسزا می‌گفتند، و قرآن کریم را استهزا می‌کردند، به پیامبر اکرم ﷺ اهانت روا داشته، در نشریات خود علیه اسلام مطالب ناروا می‌نوشتند و در میان مراکز علمی و حتی عمومی پخش و توزیع می‌کردند.^۱ این کار سبب شد علامه کاشف الغطا، اثر یاد شده را در رد مسیحیت و پاسخ به شبهات آنان بنویسد.

۳. اصل الشیعه و اصولها: کاشف الغطا

دربارۀ سبب نگارش این کتاب مطالبی را نوشته است که خلاصه آن چنین می‌باشد:
دو سال پیش، یکی از جوانان پرشور

که با هیأتی علمی از سوی دولت عراق، برای تحصیل در «دار العلوم العلیا» به مصر رفته بود، در نامه‌ای طولانی به من نوشت: من با برخی از دانشمندان دانشگاه الازهر رفت و آمد دارم. گاه و بی‌گاه از نظام آموزشی و دانشمندان حوزه علمیه نجف سخن به میان می‌آید. استادان الازهر از اندیشمندان حوزه علمیه نجف به بزرگی یاد می‌کنند؛ ولی می‌گویند: متأسفانه شیعه هستند! من از این سخنان آنها شگفت زده شدم. به آنها گفتم: مگر شیعه بودن گناه است؟! مگر شیعیان مسلمان نیستند؟ برخی از آنها در پاسخ گفتند: شیعیان مسلمان نیستند. و من جوانی هستم که از پیدایش شاخه‌های گوناگون مذهبها در اسلام آگاهی ندارم. اکنون از سخنان دانشمندان بزرگ اهل تسنن به تردید افتاده‌ام که آیا شیعه فرقه‌ای از اسلام است؟ اگر مرا از این سرگردانی نجات ندهید، مسئولیت لغزش و گمراهی من بر عهده شماست.

من به وسیله نامه درباره تاریخ شیعه و پاسخ به تهمتهای آنان، او را راهنمایی کردم؛ ولی در شگفت بودم که چگونه برخی از دانشمندان بزرگ اهل سنت، این گونه سخن می‌گویند! تا اینکه کتاب «فجر الاسلام» نوشته

۱. ر. ک: مقدمه التوضیح فی بیان حال الانجیل و المسیح، مطبعة دار السلام، بغداد، مکتبة النجاح، تهران، ۱۳۴۶ ق، ج ۱.

«احمد امین»، نویسنده بزرگ مصری به دستم رسید. مغزم از دروغهای شاخدار این کتاب سوت کشید. احمد امین، سال پیش (۱۳۴۹ ق) همراه شماری از استادان، دانشجویان و دانشمندان مصر، به نجف، شهر دانش آمد. او در نجف همراه دوستانش در یکی از شبهای ماه مبارک رمضان به دیدن من آمد. من او را به نرمی سرزنش کردم که چرا چنین دروغهایی را به شیعه نسبت داده است! آخرین عذر احمد امین این بود که آگاهی کافی درباره شیعه نداشتم. من گفتم: این بهانه پذیرفته نیست. نویسنده باید در موضوعی که می‌خواهد بنویسد، خوب بررسی کند. کتابخانه‌های نجف، از جمله کتابخانه خصوصی خودم که پنج هزار جلد کتاب دارد، که بیش‌تر نویسندگان آنها از اهل سنت هستند؛ ولی در کتابخانه‌های قاهره کتابهایی که نویسندگان آنها شیعه‌اند، بسیار کم پیدا می‌شود؟

چند ماه پیش، یکی از جوانان پاک و شیعه بغدادی در نامه‌ای به من نوشت: سفری به استان «کُئِم»، همسایه استان بغداد داشتم. بیش‌تر مردم آنجا سنی هستند. من با مردم نشست و برخاست داشتم. آنها از سخنان و ادب من بسیار خوشحال بودند؛ اما هنگامی

که فهمیدند من شیعه هستم، گفتند: ما گمان نمی‌کردیم شیعیان با ادب باشند، چه رسد به دانش و دین آنها! ما آنها را یک مشت وحشیان بیابانی می‌پنداشتیم! مدتی بعد به سوریه و مصر رفتم. شگفت‌آور بود. مسلمانان سنی مصر نیز همان سخنان را گفتند. آیا موقع آن نرسیده است که به دفاع از شیعه بپردازید؟

روزنامه‌های مصر و سوریه مقاله‌های مسمومی درباره شیعه می‌نویسند. دیگر تاب نیاوردم و سکوت نکردم. نه از این نظر که ستمی بر شیعه شده باشد و من بخواهم در برابر سیل تهمتها از آن دفاع کنم؛ بلکه از این نظر که پرده‌های نادانی را از برابر چشم مسلمانان کنار بزنم تا افراد با انصاف در داوری درباره شیعه راه عدالت پیش بگیرند و عذر و بهانه‌ای برای آن دسته از دانشمندان که یاهوهایی بر زیان شیعه می‌گویند وجود نداشته باشد و از همه مهم‌تر، امید می‌رود در سایه این کتاب پیوندهای دوستی در میان مسلمانان استوار گردد و دشمنی از بین آنها برچیده شود.^۱

۱. ر. ک: این است آیین ما (ترجمه اصل الشیعة و اصولها)، محمد حسین آل کاشف الغطاء، برگردان: ناصر مکارم شیرازی، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (عج)، قم، ۱۳۸۸ ش، صص ۶۳ - ۷۰.

ع و ۵. الفردوس الأعلى و جنة الماوی: این کتاب در پاسخ به سؤالات و شبهات مطرح در میان اقشار مختلف مردم تألیف شد و بعدها به همت مرحوم آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی، شهید محراب تبریز با شرح و تعلیقات منتشر گردید.

ویژگی های اخلاقی علامه کاشف الغطا

مرحوم کاشف الغطا از دوران نوجوانی دارای نبوغ سرشار و ویژگی خاصی بود، و از نظر استعداد، اعتماد به نفس، پشتکار، قلم، بیان، شجاعت، بلاغت، سیاست، زیرکی و... کم نظیر بود. در ذیل به برخی از مهم ترین ویژگی های ایشان اشاره می کنیم:

۱. توکل به خداوند و اعتماد به نفس: او برای رسیدن به اهداف عالی اش، مشکلات را برای خود هموار می کرد و بر همین اساس به کارهای مهم و سفرهای حساسی دست می زد و این نبود، مگر به سبب اعتماد به خدا و اطمینان به خودش.

او در سال ۱۳۵۰ ق برابر با ۱۹۳۱ م به کنفرانسی در بیت المقدس دعوت شد،^۱ و به

۱. عقود حیاتی، محمد حسین آل کاشف الغطا، تحقیق: شیخ شریف، مکتبه الإمام کاشف الغطاء العامه، نجف اشرف، ۱۴۳۳ ق، ص ۱۳۵.

دلیل اصرار بیش از اندازه برگزارکنندگان، دعوت آنها را پذیرفت. وی در آنجا با استقبال بی نظیری روبه رو و عظمتش بر همگان نمایان شد. وی در میان دیگر دعوت شوندهگان به کنگره، جایگاه و مقامی عالی به خود گرفت و می توان گفت که در کنگره، تنها فردی بود که از نظر مقام علمی و جایگاه خطابه، مورد توجه حضار قرار گرفت.

در آن کنفرانس، تمام چشمها و توجهها به علامه معطوف شد. وقتی ایشان سخنرانی کرد، همگان جذب خطبه غرّایش شدند. او در این کنگره، خطبه ای تاریخی و مفصل ایراد کرد که منشأ انس و نزدیک تر شدن مسلمانان به یکدیگر شد. وی به دعوت مفتی و امام مسجد الاقصی، نماز جماعت عشاء را با شرکت کنندگان در کنگره و مردم حاضر در مسجد - که برخی حدود آن را ۲۰ هزار نفر گفته اند - اقامه.

۲. فصاحت و شیوایی سخن: او

افزون بر جایگاه علمی و کمالات معنوی سرشار، بیان شیوا و مؤثری داشت، و با منطق نیرومند و فصاحتی کم نظیر سخن می گفت و مجلسش به قدری جذاب و شیرین می شد که گاهی چند ساعت بر مدعوین و مخاطبان

یکی از برجستگی‌های ادبی علامه کاشف الغطا خلاصه‌گویی وی بود. او در این هنر چنان کامل بود که شگفتی هر شنونده‌ای را برمی‌انگیخت و در دنیای سخن و ادب از بزرگ‌ترین اساتید به شمار می‌رفت.

۳. صراحت در بیان حق: علامه بدون

هیچ مسامحه‌ای حق را بیان می‌کرد. وقتی سفیر انگلستان در نجف اشرف به دیدن ایشان آمده بود، به صراحت کامل اقدامات دولت بریتانیا را درباره اشغال فلسطین به باد انتقاد گرفت و به شدت با او برخورد کرد و با بیان مؤثر و نافذش درباره از دست رفتن فلسطین و نقش دولت بریتانیا مطالب مهمی را متذکر شد. او در آن دیدار به دخالت استعمارگران انگلیسی به شدت اعتراض کرد؛ زیرا باعث از دست رفتن اراضی فلسطین و آواره شدن نزدیک به یکصد هزار نفر از مردم منطقه شده بود. او با بیانات خود، جنایات آنها را یادآور شد.

وی در ملاقات با سفیر آمریکا نیز با همان صراحت لهجه، به همکاری این کشور با صهیونیسم و کمک آنها در اشغال فلسطین اعتراض کرد و به او گفت: «قلبه‌ای ما از

می‌گذشت و آنها احساس خستگی نمی‌کردند. چنان بیان رسا و جذابی داشت که وقتی منبر می‌رفت، افکار و قلوب مردم را با سخنان شیوای خود مجذوب می‌ساخت، آن چنان که مردم نیز در آن جلسات و عظ، دریچه قلبشان را می‌گشودند. وی در سخنرانیهای خود با مهارت عجیبی مقدمه‌چینی می‌کرد و برای مخاطبان از عبارات شیوا و جالب استفاده می‌فرمود. دانشگاه‌ها و مراکز مهم بغداد، تهران، کراچی، نجف و قدس، هنوز سخنرانیهای معظم له را فراموش نکرده‌اند. سخنان دل‌انگیز ایشان بر دلها اثر می‌گذاشت. «آغا بزرگ تهرانی» صاحب کتاب بزرگ «الذریعة الی تصانیف الشیعة» و «طبقات اعلام الشیعة» از نزدیک‌ترین دوستان علامه درباره ایشان چنین گفته است:

«او در خطابه، علوم ادبی و بلاغت چنان پر بار بود که من اگر بگویم از بهترین سخنرانان شیعه بود، سخنی به گزاف نگفته‌ام. چیره‌دستی شیخ در بلاغت، بیان، عروض، بدیع، شعر، خطابه و سایر علوم گوناگون عربی به او برجستگی و ویژگی خاصی بخشیده است.»^۱

التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق، ج ۱۴، صص ۶۱۶ و ۶۱۷.

۱. طبقات اعلام الشیعه، محسن آغا بزرگ تهرانی، دار احیاء

۵. استعداد و ذکاوت فوق العاده:

علامه کاشف الغطاء در مدت کوتاهی در علوم مختلف، مدارج علمی بالایی کسب کرد و مشمول توجه علمای نجف، به ویژه استادش «آیت الله سید محمدکاظم یزدی» قرار گرفت، تا جایی که ایشان، پاسخ استفتائات خود را به علامه ارجاع می داد.^۳

مرحوم سید محمدکاظم یزدی چنان به ایشان و برادرش اطمینان داشت که در آخر عمر، چهار وصی (جانشین) از جمله این دو برادر را برای خویش برگزید و این فقط به علت شخصیت برجسته این مرد بزرگ بود؛ زیرا مانند ستاره‌ای در عالم علم و فقاهتی درخشید.^۴

ادامه دارد....

دست شما مجروح است. شما ضربه ناجوانمردانه‌ای به ما (مسلمانان) زده‌اید که هرگز در برابر آن سکوت نمی‌کنیم. افکار ملت ما در برابر شما بسیج شده است. به خاطر ضربه‌ای که بر پیکر مردم عرب زدید و پشت آنها را شکستید به دلیل این قضیه از دل آنها خون می‌چکد»^۱

۴. شجاعت و تدبیر: علامه کاشف

الغطا در اواخر عمر بابرکت خود، به دلیل دعوت در کنفرانس بحمدون و واکنش قابل توجهش، افتخار دیگری آفرید. ایشان با صراحت، این کنفرانس را توطئه‌ای علیه مسلمانان دانست و کتابی با عنوان «المثل

العلیا فی الاسلام الافی بحمدون» نوشت و

آن را منتشر کرد. این نمونه زنده‌ای از شهامت ملی ایشان و دفاع از مسائل حقوقی و روشن ساختن اذهان ملت عرب بود. این کتاب از نظر منطقی چنان قوی و مستدل بود که مطالب مهم آن به طور گسترده در بین مردم عرب پیچید و خریداران فراوانی یافت و بسیاری، از بیاناتش بهره بردند.^۲

۱. ر. ک: محاوراة مع السفیرین البریطانی و الافرکی، مطبعة الحیدریة، نجف اشرف، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ق.
 ۲. برای مطالعه بیشتر در این باره به کتاب: المثل العلیا فی الاسلام لافی بحمدون، محمدحسین کاشف الغطاء، مراجعه کنید.

۳. طبقات اعلام الشیعة، محسن آغا بزرگ تهرانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق، ص ۲۳، مقدمه قاضی طباطبایی.

۴. طبقات اعلام الفقهاء، ج ۱۴، ص ۶۱۴.